

مقایسه هزار و یکشب با روسلان و لودمیلائی پوشکین

فاطمه عالی^۱

چکیده

الکساندر پوشکین، بزرگترین شاعر روسیه، بیشتر از اتمام ادیبان روسی به شرق عشق می ورزید و از فرهنگ و میراث آن تاثیر پذیرفته بود. اما علی رغم این تاثیر پذیری آشکار، هنوز پژوهش وافی در این زمینه انجام نشده است. یکی از کتابهایی که بیشترین تاثیر را روی پوشکین داشته است کتاب «هزار و یکشب» است. این اثر شکوهمند ادبی - فرهنگی شاهی بزرگ بر روند تمدن اعراب در طول شش قرن متمادی است که بازگو کننده گوشه های تمدنی است که مهم ترین نقطه آن دین است. این کتاب مشهورترین اثری است که بر شاعران اروپایی بویژه رمانتیک ها و بخصوص پوشکین اثر گذاشته است. تاثیر این کتاب در آثار پوشکین همچون «روسلان و لودمیلا»، «شبهای مصری»، «اندگیلو» و دوسروده «ماه می درخشد» و «چشم زخم» به خوبی نمایان است و بنظر می رسد تاثیر آن بر داستان منظوم «روسلان و لودمیلائی» پوشکین فراتر و بیشتر از سایر آثار اوست. بطوریکه این تاثیر پذیری فقط به مضمون آن محدود نمی شود بلکه قالب و ساختار را هم در بر میگیرد.

در این مقاله، تاثیر «هزار و یکشب» در نگارش منظومه «روسلان و لودمیلائی» پوشکین و نقاط مشترک آن دو بررسی و بیان میگردد.

کلیدواژه ها: پوشکین، هزار و یکشب، روسلان و لودمیلائی...

مقدمه:

تاثیر پذیری الکساندر پوشکین، از فرهنگ اسلامی تنها به الهام گرفتن از قرآن کریم و زندگانی رسول گرامی محدود نمی شود، بلکه به الهام گیری از شعر و حکایات اسلامی و عربی و حتی تاریخ مصر قدیم نیز می رسد. یکی از کتابهایی که بیشترین تاثیر را روی پوشکین داشته، کتاب «(هزار و یکشب)» است. این اثر شکوهمند ادبی - فرهنگی شاهی بزرگ بر روند تمدن اعراب در طول شش قرن متمادی و بازگو کننده گوشه های تمدنی است که مهمترین نقطه آن دین است.

کتاب «هزار و یکشب» مشهورترین کتابی است که بر شاعران اروپایی به ویژه رمانتیکها و بخصوص پوشکین اثر گذاشته است. تاثیر این کتاب در آثار پوشکین همچون «روسلان و لودمیلا»، «شبهای مصری»، «اندگیلو» و دوسروده «ماه می درخشد» و «چشم زخم» به خوبی نمایان است. اما به نظر می رسد که این تاثیر بر داستان منظوم «روسلان و لودمیلائی» پوشکین فراتر و بیشتر از سایر آثار او باشد.

«پوشکین، از طریق ترجمه هایی که در اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزدهم از کتاب هزار و یکشب در روسیه منتشر گردید، با این کتاب آشنا شده است. شاید هم آشنایی او به گفته کراچکوفسکی، از طریق ترجمه

فرانسوی گالان، که به عنوان منشا ترجمه های دیگر اروپایی است، صورت گرفته باشد». (گزیده تالیفات به نقل از کراچکوفسکی ج ۵ ص ۴۲)

داستان اصلی «روسلان ولودمیا» حکایت شاهزاده شجاعی به نام روسلان است که قصد دارد با زیباترین دختر شهر کی یف، به نام شاهزاده خانم لودمیا، ازدواج کند. در شب ازدواج که به شکل شبهای هزارو یکشب است؛ دیو، عروس زیبا را می رباید و با خود می برد. خانم لوبیکووا، در تفسیری که بر این داستان داشته، طریقه ظهور دیو را، دارای ریشه ای شرقی به شمار می آورد. زیرا در این داستان نیز مانند قصه های شرقی، دیو بطور ناگهانی همراه با سروصدای رعد مانند، دود سیاه و فریادهای غرش آسا، ظاهر می شود. در افسانه های شرقی نیز دیو از دریا به شکل یک ستون بلند و قطور ظاهر می شود که پیش از آن فریادهای هراسناک و صاعقه مانند به گوش می رسد.

داستان «روسلان و لودمیا» را از بسیاری جهات می توان با داستان «ابومحمد کسلان» کتاب هزارو یکشب، شبیه دانست. زیرا در داستان ابو محمد کسلان، یک جن عروس محمد کسلان را، که دختر یکی از بزرگان است، در شب ازدواج می رباید و در داستان پوشکین یعنی روسلان و لودمیا نیز چنین اتفاق می افتد و جنی لودمیا را که دختر شاهزاده ولادیمیر است می رباید.

عامل «ماجرایی» در این دو داستان نقش مهمی را ایفا می کند. زیرا در هر دو داستان «روسلان و لودمیا» و «ابومحمد کسلان» داماد برای جستجوی عروس خود به سفری دور و دراز می رود، به روایت داستان «روسلان و لودمیا» در این سفر مخاطره آمیز، سه رقیب برای روسلان وجود دارند که به ترتیب عبارتند از: «رود جای» با شمشیر برنده، «مارولوف» شکارچی بی نظیر و «راتمیر» مرد باهوش.

«این عدد با سه عددی که معمولا در داستانهای دیو و پری می آید مطابقت دارد. زیرا در این نوع داستانها تعداد شخصیتهای فعال یا حوادث پیش رو ۳ یا ۲ است» (علم فلکلور ترجمه رشدی صالح). روسلان در آغاز راه جستجوی لودمیا با پیری زال روبرو می شود که تنها بر در غاری نشسته است. این پیر در داستان پوشکین در واقع دومین قدرت غیر طبیعی پس از ظهور دیو است. پیر زال جادوگر است و از غیب خبر می آورد. پیر زال به روسلان مژده می دهد که غم و غصه او به زودی پایان می یابد و او را به ادامه راه برای یافتن لودمیا تشویق می کند:

«روسلان!

تو، لودمیا را،

از دست داده ای.

روح استوار تو،

توانش را،

از دست نهاده است؛

اما شرارت،

با چشم برهم زدنی،

به پایان می رسد.

غم تو،

دیر نمی پاید

راه بیفت.

غمگین باش.

امید،

ایمان و نشاط

همراه تو بادا!« (کلیات پوشکین ج ۴ ص ۱۴).

پیشگویی این جادوگر، خوشبینی و تاکید بر عشق ورزی به زندگی و تشویق به ادامه راه و پایداری در برابر دشواریها را به همراه دارد که در داستان ابو محمد کسلان، نیز چنین امری اتفاق می افتد. «روسلان ولودمیلا» از نظر ساختاری نیز با داستان «ابو محمد کسلان» شباهت دارد. زیرا در هر دو داستان یک ماجرای اصلی وجود دارد که ماجراهای فرعی دیگری از آن منشعب می شود؛ مانند کشته شدن رودجای، رقیب نخست روسلان و ماجرای راتمیر، رقیب دوم او.

قابل ذکر است پوشکین در داستانهای فرعی از خط داستان ابو محمد کسلان خارج شده ولی در کل از داستانهای هزارویکشب الهام گرفته است. برای مثال ماجرای فرعی شاهزاده راتمیر رقیب روسلان در خطوط کلی با داستان «حسن بصری» در هزارو یکشب شباهت دارد. در این داستان آمده است: «حسن بصری در نزدیکی کوهی، قدم می زد که ناگهان قصری را مشاهده کرد. به قصر نزدیک شد و در آن را باز دید. از در که وارد شد، نیمکتی را روبروی خود دید که دو دختر زیبا در آنجا نشسته بودند. وقتی او را دیدند که لباسهای کهنه برتن دارد، او را به درون قصر بردند و لباسهای شاهانه به او دادند تا بپوشد. سپس غذای رنگارنگ آوردند تا تناول کند» (همان ج ۲ ص ۱۲۰۳).

در روسلان ولودمیلا نیز شاهزاده راتمیر را می بینیم که در راه جستجوی لودمیلا، از میان صخره ها و دره ها به قصری بزرگ بر می خورد. او به قصر نزدیک می شود و در درون آن تعدادی دختر می بیند. دخترها از او دعوت می کنند که در آنجا اقامت کند و تمام نیازهای مهمان را برای او فراهم می کنند. راتمیر که در این قصر آسوده خاطر می گردد، بر یکی از دختران قصرعاشق می شود و عشق لودمیلا رافراموش می کند و انگیزه یافتن او را از دست می دهد و از این طریق، روسلان از شریکی از رقیبان خود، رهایی می یابد.

نیروهای فرا طبیعی در داستان روسلان و لودمیلا، جایگاه ویژه ای دارند. این نیروها که همانند داستانهای هزارو یکشب در لابلای ماجراها به ایفای نقش می پردازند، داستان را پیش می برند. در داستان پوشکین، این نیروی فراطبیعی، به صورت پیرزنی جادوگر و بدجنس ظاهر می شود. او بر سر راه فارلوف، دومین رقیب روسلان، قرار می گیرد و سعی می کند او را از ادامه جستجو به دنبال لودمیلا باز دارد. پیرزن جادوگر داستانهای هزارویکشب نیز چنین نقشی را ایفا می کند.

روسلان ولودمیلا همچنین در آمیختگی میان واقعیت و خیال با داستانهای هزارویکشب اشتراک دارد. قدرت تخیل نویسنده به هنگام توصیف دنیای دیوها برجستگی خاصی می یابد. صحنه های توصیف مملکت رباینده لودمیلا در داستان پوشکین نیز جایگاه ویژه ای دارد. این توصیفات دقیقاً از داستانهای هزارویکشب گرفته شده است. طبق این توصیفات، زندگی دیوها شباهت زیادی به زندگی آدمها دارد و جزئیات آن نیز با جزئیات زندگی آدمها مطابقت دارد. برای مثال قصر دیوی که لودمیلا را ربوده است، مانند قصر بزرگان و پادشاهان است. قصری بزرگ و زیباست که با باغی مصفا محصور شده است. پوشکین در این داستان محل اقامت دیو را این گونه توصیف می کند.

«با شکوه تر از باغهای آرمیدا،

وزیباتر

از آنچه سلیمان داشت،

یا شاهزاده تافریدی (از مقربین کاترین دوم بود که زمین ها و قصرها و باغ های فراوان داشت)

گرداگردش

درختان شکوهمند بلوط

در اهتزازند

وراههای میان نخلستان

ویشه های جادویی.» (روسلان و لودمیلا ج ۴ ص ۲۹).

پوشکین به هنگام سخن گفتن از جن، به حضرت سلیمان اشاره دارد که این امر به نظر می رسد تحت تاثیر میراث دینی اسلام صورت گرفته باشد. زیرا در قرآن کریم در آیه ۸۲ سوره انبیا به مسخر شدن شیاطین برای حضرت سلیمان اشاره دارد. در این آیه چنین آمده است: ((و نیز برخی از دیوان را مسخر سلیمان کردیم که به دریا غواصی کنند و یا به کارهای دیگر در دستگاه او پردازند و ما نگهبان دیوان برای حفظ ملک سلیمان بودیم. «

«هزارو یکشب انباشته از حکایات جن است و مشهورترین حکایات، مربوط به جن حضرت سلیمان علیه السلام واز جمله داستان بطری های حضرت سلیمان است. اما در کنار یاد حضرت سلیمان در داستان منظوم پوشکین اشاره هایی نیز به مناظر طبیعی شرقی وجود دارد. در توصیفات پوشکین، میان نخلستان، که جلوه ای از مناظر طبیعی شرقی است، ودرختان بلوط، که در نزد برخی اقوام شرقی در گذشته جایگاهی ویژه داشته، آمیختگی بوجود آمده است. درختان بلوط با انواع مختلف خود بخصوص در سرزمین شام و کوهستانهای فلسطین ودره های لبنان یافت می شود» (فلکلور در روزگار باستان ج ۲ ص ۶۳۳).

اشاره کردیم قصر دیوی که لودمیلا را ربوده، همانند قصر بزرگان هزارو یکشب، پراز خدم وحشم است. این نشانی از ابهت وشکوه قصر دیو به شمار می آیند. در این داستان ندیمه ها پیرامون لودمیلا را می گیرند و خواسته های او را برآورده می سازند. پوشکین چنین ادامه می دهد:

«سه دختر،

زیبا و با شکوه

با زیورآلاتی روشن وشفاف،

پیش روی شاهزاده،

نمایان می شوند

نزدیک می آیند

و تا زمین خم می شوند

آنگاه،

یکیشان

با گامهایی سبک،

نزدیکتر آمد

و با انگشتانی نرم

گیسوی طلایی شاهزاده خانم را

بافت. «(کلیات پوشکین ج ۴ ص ۲۷)

در این توصیف، تعداد ندیمه های پیرامون لودمیلا، نیز سه نفر هستند. این عدد با داستانهای سنتی دیو وپری ارتباط دارد. در داستانهای هزارو یکشب نیز صحنه های حشم وخدم و ندیمه ها موج می زند؛ برای مثال در حکایت عیسی بن رشید وکنیزکی به نام قره العین چنین توصیفی از ندیمه ها آمده است: «ده ندیمه آمدند؛ چون ماه درخشان و گلستان رنگارنگ، همگی جامه ای از دیبای سیاه برتن داشتند و تاجهای طلا بر سر. ندیمه ها آمدند و بر صندلیهای نشستند و آوازهای گوناگون خواندند» (هزارو یکشب ج ۱ ص ۶۷۲)

داستان منظوم روسلان و لودمیلا در کاربرد وسایل فراطبیعی برای تحول مضمون داستان با داستان ابو محمد کسلان مشترک است. در داستان ابومحمد کسلان در می یابیم که دیو، دلباخته شدید عروسی است که ربوده است. این

دلباختگی باعث می شود که او به عروس اعتماد کند و راز طلسم را برای او فاش کند. در اینجا طلسم یک وسیله فرا طبیعی است که می توان به کمک آن تمام اهالی شهر و حتی دیو را نیز نابود کرد.

در داستان منظوم روسلان و لودمیلا نیز، لودمیلا در مملکت دیوان با راز کلاه سحرآمیز و قالیچه پرنده که از وسایل فراطبیعی در داستانهای هزارویکشب است، آشنا می شود. او از این دو وسیله برای مبارزه با دیو و رها شدن از دست او بهره می برد و این در حالی است که دیو تلاش می کند محبت او را کسب کند. اما تمام تلاشهای او با شکست مواجه می شود. دیو وقتی چنین می بیند، می ترسد و غرق در اندوه می شود. احساسات دیو در این صحنه کاملاً با انسان مشابهت دارد.

کل داستان:

داستان روسلان و لودمیلا، از این قرار است که شاهزاده ای به نام «روسلان» قصد دارد با شاهزاده خانمی به نام «لودمیلا»، ازدواج کند. اما در شب ازدواج این دو، دیوی عروس را می رباید و به مملکت خویش و به قصر با شکوه خود که مانند قصرهای افسانه ای داستانهای هزارویکشب است می برد. دیو دلباخته لودمیلا می شود و برای به دست آوردن دل او از هیچ کاری دریغ نمی کند؛ تا جایی که طلسم نابودی شهر و خود را نیز برای لودمیلا، فاش می سازد. لودمیلا نیز چشم به راه لحظه ای می ماند که بتواند از مملکت دیوان بگریزد.

از طرف دیگر؛ شاهزاده ولادیمیر، پدر لودمیلا، برای یافتن دختر خود علاوه بر روسلان سه داوطلب دیگر نیز راهی بیابانها می کند و جایزه یابنده شاهزاده خانم را ازدواج با او قرار می دهد. براین اساس، روسلان باید در چند جبهه ستیز کند. او، نخست باید از شر رقیبان خود رهایی یابد. در این راه دست حوادث به کمک او می آیند. زیرا نخستین رقیب او در عشق لودمیلا شاهزاده ای بنام راتمیر است. راتمیر در راه جستجوی خود به دنبال لودمیلا، به قصری با شکوه می رسد و آنجا دلباخته دختر دیگری می شود و ادامه راه باز می ماند. سفر روسلان، در دنیای انسان، سفری سرشار از ماجراجویی و خطر است. اما عشق راستین او به لودمیلا، باعث می شود که در برابر این همه دشواری، تاب بیاورد و از پای نیفتد. یکی از این دشواریها، جنگیدن با رقیب دوم، یعنی رود جای است که با پیروزی روسلان پایان می پذیرد. در این سفر، روسلان تنها با نیروی مرئی جهان روبرو نیست. بلکه نیروهای فراطبیعی و نامرئی نیز بر سر راه او کمین کرده اند.

روسلان پس از رنجهای بسیار و ماجراجویی های میان واقعیت و خیال به قلمرو دیو می رسد. در اینجا او باید با دیوی که قدرتی شگفت انگیز دارد و توانش از روسلان بیشتر است بجنگد. روسلان از آنجا که توان رویارویی با دیو را ندارد عقل و خرد را به کار می گیرد و به ترفند پناه می برد. او نقطه ضعف دیو را پیدا می کند و از همان نقطه با وی می جنگد و او را از پای در می آورد. تلاش روسلان برای بهره گیری از عقل و خرد در رویارویی با قدرتی خارق العاده ما را به یاد ترفندهای سندیاد در داستانهای هزارویکشب می اندازد.

پس از اینکه روسلان بر دیو پیروز می شود و به سوی لودمیلا می رود، در می یابد که دیو او را خواب کرده است. خوابی که بدون شک، طلسم بیداری ندارد، ناگهان صدایی به گوش می رسد که به روسلان می گوید: «لودمیلای خفته را با خود ببر و به بیدار شدنش امیدوار باش». پوشکین، این تصویر را از داستانهای هزارویکشب الهام گرفته است. زیرا در آنجا نیز برخی از دیوها را، خیرخواه و دوستدار کمک به انسان، نشان داده اند. دیوهای خیر، که الهام گرفته از هزارویکشب است، در واقع تاثیری از میراث دینی اسلام است. در آیه ۱۱ تا ۱۳ سوره جن در قرآن کریم به نوعی جن خیرخواه و نیکوکار اشاره شده است. خداوند می فرماید: « و همانا برخی از ما صالح و نیکوکار هستیم و برخی خلاف آن، عقیده و اعمال ما هم بسیار متفرق و مختلف است. ما چنین دانسته ایم که هرگز بر قدرت خدا غلبه و از محیط اقتدارش فرار نتوانیم کرد. و ما چون به آیات قرآن گوش فرادادیم برخی هدایت یافته و ایمان آوردیم و برخی نیاوردیم. و هر که به خدای خود ایمان آورد، دیگر از نقصان خیر و ثواب و از احاطه رنج و عذاب بر خود هیچ نترسد. »

روسلان، لودمیلائی خفته را برمی دارد و با خود می برد و چند شبانه روز راه را طی می کند، اما خسته می شود و برای استراحت در جایی اتراق می کند. او از فرط خستگی به خواب می رود و ناگهان رقیب او، فارلوف، ظاهر می شود. به روسلان حمله می کند و با شمشیر او را از پای در می آورد. فارلوف، لودمیلائی خفته را می رباید و به سوی شهر کی یف روانه می شود. وقتی به آنجا می رسد، ادعا می کند که او لودمیلا را از دست دیو نجات داده است. در این گیر و دار، روح روسلان به کمک «فیین»، سردسته ارواح، دوباره به جسم در خون غلتیده باز می گردد. «فیین» که نمادی از یک نیروی فرا طبیعی نیکوکار است، بر جسم روسلان آب می پاشد و زخمهای او رفته رفته، بهبود می یابد و نشانه هایی از زندگی، در جسم مرده او پدیدار می شود. وقتی روسلان زنده می گردد، فیین انگشتی سحرآمیز به روسلان می دهد که می تواند به وسیله آن لودمیلا را از خواب بیدار کند. به نظر می رسد، که پوشکین، ماجرای بازگرداندن روح به جسم روسلان را از میراث اسلام گرفته باشد. او چنین اندیشه ای را در «قبساتی از قرآن» نیز مطرح کرده است. همچنین پوشکین به وسایلی فراطبیعی که در هزارویکشب به وفور پیدا می شود، مانند انگشتی سحرآمیز یا انگشت حضرت سلیمان بهره گیری از آب در جادوگری، متوسل شده است. روسلان با اسبی پرنده بر فراز کشتزارها به سمت کی یف پرواز می کند و شتابان به آنجا می رسد. در کی یف در می یابد که دشمن شهر را محاصره کرده است و ولادیمیر، پدر لودمیلائی خفته، سرگردان و اندوهگین نشسته است. رسیدن روسلان به شهر کی یف، غوغایی به پا می کند و در میان قشون دشمن هراس می اندازد. دشمن هراسیده در میدان کارزار شکست می خورد و اهالی کی یف، پیروز می شود. روسلان به قصر شاهزاده ولادیمیر می رود و او را با لودمیلا و فارلوف خائن پیدا می کند. روسلان انگشتی را در می آورد و با نگین آن لودمیلا را می نوازد و او را از خواب بیدار می کند. آنگاه پدر لودمیلا حقیقت ماجرا را در می یابد و روسلان به دلدار خود می رسد. باید یگویم، چنانچه اسب پرنده وجود نداشت، روسلان نمی توانست به سرعت به لودمیلا برسد. اسب پرنده نیز یکی از نیروهای فراطبیعی رایج در هزارویکشب است؛ برای مثال در داستانهای دزد دوم و ماجرای بطریهای حضرت سلیمان از چنین اسبی استفاده شده است. اسب پرنده در داستان منظوم روسلان و لودمیلا همان نقش را بازی می کند که در هزارویکشب و بدون حضور آن، ماجراجویی روسلان با موفقیت قرین نمی شود. انگشت سحرآمیز که لودمیلا را از خواب جادویی بیدار می کند نیز همان نقشی را بازی می کند که در هزارویکشب دارد. بدین ترتیب، همانند قصه های هزارویکشب، رنج پایان می پذیرد و خوشبختی جای آن را می گیرد و روشنایی، تاریکی را می تاراند و خیربرشر پیروز می شود. با این پیروزی داستان روسلان و لودمیلا با داستان های هزارویکشب، از نظر معنوی، ارتباط پیدا می کند. و این همان معنای عمیقی است که در عمق خیال نویسنده جای دارد.

نتیجه:

شکی نیست که داستانهای هزارویکشب، سرچشمه نخستین پوشکین برای نوشتن روسلان و لودمیلا بوده و خط اصلی داستان او نیز از ماجرای ابومحمد کسلان گرفته شده است؛ با این تفاوت که پوشکین ماجراهای فرعی نیز به آن می افزاید که یکی از این ماجراها از داستان حسن بصری بهره گرفته است. تاثیر پذیری پوشکین از داستانهای هزارویکشب به مضمون آن محدود نمی شود، بلکه قالب و ساختار را نیز در بر می گیرد. زیرا روسلان و لودمیلا، همانند داستانهای هزارویکشب، یک داستان اصلی دارد که چند داستان فرعی از آن منشعب می شود. همچنین داستان روسلان و لودمیلا مانند داستانهای هزارویکشب با آرامش شروع می شود، سپس به بحران می رسد و بعد از گذشتن از حوادث و ماجراهای متعدد سرانجام به آرامش نخستین باز می گردد.

داستان منظوم روسلان ولودمیلا به پیروی از داستانهای هزارویکشب سرشار از عناصری مانند عشق، ماجراجویی، جن و جادو است. این عناصر با آمیزه ای از «واقعیت» و «خیال» بافتی داستانی پیدا می کند و قدرت تخیل نویسنده، وقتی از دنیای سحرآمیز شرق سخن می گوید، به اوج می رسد.

ماجراجویی های روسلان در سرزمین شرق اتفاق می افتد و براین اساس در داستان روسلان ولودمیلا تصویر «شرقی» با «تخیل» موازی می شود و می توان با قاطعیت گفت که در این داستان، «خیالی» و «شرقی» معنایی مترادف دارند. پوشکین در این داستان منظوم، تاثیر پذیری خویش از هزارویکشب را نه تنها پنهان نمی کند بلکه صریحا به دنیای سحرآمیز شهرزاد قصه گو، اشاره می کند.

او در توصیف مملکت دیوها چنین می سراید:

«دختری شور بخت،

در میان بستری پشمینه،

می آرامد.

در سایه سار سرفراز،

سایه بان،

پرده ها و بستری نرم،

در مژگان و کاشی کاریهای گرانبها؛

همه جا ابریشمی زرنگار گسترده است.

یاقوتها می درخشند.

چون شعله های آتش.

همه جا مجمرهای طلا پیداست؛

وبوی مشک و عیبر می پراکند.

بس است دیگر،

نیازی به توصیف بیشتر این قصر جادویی نیست.

که شهرزاد،

از دیرباز خیرش را برایم آورده است» (روسلان و ولودمیلا ج ۴ ص ۲۷).



منابع و ماخذ:

۱. سپهرالقلمای، هزارویکشب، قاهره، ۱۹۷۶، چاپ چهارم.
۲. ن. استراخوف، بررسی درباره پوشکین و شاعران دیگر، کیف، ۱۸۹۷.
۳. الکساندر هجرتی کراب، علم فلکلور، ترجمه رشدی صالح، قاهره، ۱۹۶۷.
۴. پوشکین، روسلان و لودمیلا، کلیات، لنینگراد، ۱۹۷۷.
۵. جیمز فریزر، فلکلور در روزگار باستان، ترجمه د. نبیله ابراهیم، قاهره، ۱۹۸۲.
۶. مکارم الغمری، تاثیر فرهنگ اسلامی بر ادبیات روسیه، ترجمه موسی بیدج، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

